



۲۰۱۸/۱۲/۱۵

وطن دوست

ملی گرایی یا نژادپرستی؟

سلام و احترام به تمام دوستان و به خصوص به شاغلی محترم روشن خادم صاحب تقدیم میکنم!

چون پیام خیلی طولانی شد، نخواستم که در درجه نظریات نشر شود.

مقاله تحقیقی شاغلی محترم روبنای خادم صاحب را تحت عنوان "افغان ملی گرایی؟" در رابطه با ارزش ها و پدیده های ملت، هویت ملی و ملیگرایی افغانها به همه خوانندگان که به زبان پشتو مسلط اند، توصیه میکنم. با همه کاستی هایم در زبان ملی و وطن پشتو، مقاله و نقل قول ذیل را نیز به کسانی توصیه میکنم، که از کلمات مانند ملیگرایی، وطن دوستی و عشق به وطن چندان خوش شان نمی آید و به نسل جوان ما چنین تلقین میکنند، که گویا ملیگرایی و نژاد پرستی هردو یک پدیده می باشند.

فشرده مقاله شاغلی خادم صاحب و نقل قول از آن:

«افغان ملی گرایی: د اسلام مقدس دین، د ملت د گټو لومړیتوب، د ملی گټو خونديتوب، د چپ و راست افراط نه منل، د ملی یووالی غوښتنل، په یوه واحد ملت عقیده درلودل، د ټولو هغه نظریاتو او اعمالو ردول چې د نظام بنیادونه تخریبوی، د دیموکراسی په تقوی او رشد عقیده درلودل، د ملی شعور او ملی هویت راژوندی کول، په خپل تاریخ او مفاخره فخر کوول، د افغانی کلچرد وسعت او ساتنی د پاره کار کوول، د ملت د ټولو قومونو احترام کوول، د افغانستان د ملی استقلال نه دفاع کوول، د هرډول فرهنگی، کلتوری او اقتصادی استعمار مخه نیول، د سولې او وروری ټینګول، د اساسی قانون او نورو نافذ قوانینو احترام کوولو څخه عبارت ده او افغان ملی گرا شخصیت باید داصفات ولری او پری معتقد وی او په عمل کې یې ښکاره کړی» ختم نقل قول

به بهانه مقاله شاغلی محترم روبنای خادم صاحب و نقل قول بالا میخوایم، برداشت شخصی خودم را نیز در رابطه به اجازه شما اظهار کنم:

بدون اینکه به فلسفه و ریشه این دو پدیده بپردازم، در زبان های فرنگی فرق وجود دارد، بین کلمه ناسیونالیزم (Nationalism) و پاتریوتیزم (Patriotism)

پاتریوتیزم (Patriotism) ارزش های مانند میهن پرستی، وطن دوستی، ملت دوستی، و به معنی اخیر کلمه ملیگرایی را تفهیم میکند.

در حالیکه ناسیونالیزم ((Nationalism علاوه بر مفاهیم بالا، تعصب ملی را نیز در خود جای میدهد. چون این تفاوت در زبان دری چندان برجسته نیست، دشمنان از همین خلاء زبانی سواستفاده میکنند .

پدیده ناسیونالیزم (توهم با تعصب ملی) مرز باریک با نژادپرستی و شووینستی دارد، که در حالت افراطی آن، این پدیده غیر از نژاد اکثریت، ننتها اقلیت ها را در جامعه تحمل نمیتواند و اکثراً سرکوبش میکند، بلکه مقابل بیگانگان نیز نفرت و خصومت را تبلیغ میکند. مانند آلمان نازی مقابل یهودی ها و دیگر نژاد های غیر سفید پوست، و ایران آخوندی مقابل اقلیت های قومی خود شان و مقابل افغان های مهاجر و همسایگان مسلمان شان.

پدیده پاتریوتیزم با ملیگرایی عشق به وطن و ملت را تعریف میکند، که با نژادپرستی کمترین همخوانی ندارد، زیرا یک شخص ملیگرا به وطنش و تمام ملتش عشق میورزد، ولو، یا بهتر بگوییم، به خاطریکه این ملت از نژاد های

مختلف و حتی ادیان و زبان های مختلف ساخته شده است، زیرا یک انسان ملیگرا به تنوع خلقت ایمان دارد. او میداند که در اخیر امر همه فرزندان همان زوج بنام آدم و حوا اند.

از نظر من، نه مردم افغانستان و نه حکومت های افغانستان هرگز گذشته نژاد پرستی و تعصب ملی نداشته اند. حتی گروه طالبان و حزب خلق/پرچم!

هر دو گروه افراطی اند، اما نژاد پرست نه! به یک دلیل ساده: هر دو گروه در کشتار و سرکوب مردم افغانستان بین قوم خود و قوم دیگران، بین مذهب خود و مذهب دیگران و بلاخره بین زبان خود و زبان دیگران تفاوتی قایل نبودند/ و نیستند. در حالیکه نژادپرستان مخصوصاً به همین تفاوت ها عقیده دارند.

اگر کسی مثال از سرکوب قوم هزاره توسط عبدالرحمن خان را بیاورد، که گویا هزاره ها به خاطر اقلیت بودن قومی و مذهبی شان و به خاطر حس نژادپرستانه پشتون ها مقابل آنها در آن زمان سرکوب شده اند، نصف واقعییت را میگوید. بلی، قوم هزاره در آن زمان سرکوب شد، اما نه به خاطر هزاره بودنش!

تا جایی که عقل من قد میدهد، اشتباه عبدالرحمن خان درین بود، که هدف خود را جهت ساختن یک ملت واحد، یک حکومت واحد، در یک جغرافیای واحد به نام افغانستان به قهر و زور عملی ساخت. تمام آنها را که خلاف این هدف بودند، بخصوص سران اقوامی را که در منطقه شان یک نوع حکومت موازی تشکیل داده بودند، سرکوب کرد. این سرکوب عاید حال سران (و هواداران) تمام اقوام بزرگ آن زمان از پشتون گرفته تا هزاره، تاجک و ازبک... نیز شد. اما دشمنان تنها سرکوب هزاره ها را برجسته میسازند. اشتباه فهمیده نشود. من طرفدار هیچ نوع سرکوب ملت ها نیستم، ولو در ظاهر برای یک پدیده مفید هم باشد.

پدیده ملی گرایی یا Patriotism به تمام اقشار جامعه احساس یکسانی و برابری میدهد، احساس همدلی و برادری میدهد. یک انسان ملیگرا در غم و خوشی دیگران خود را سهیم میداند و همین احساس باعث میشود، که در مقابل دشمنان وطن مانند یک سد آهنین در یک قطار بایستند و ابر قدرت ها را به زانو درآورند. دلیل تبلیغات مسموم کننده دشمنان علیه ملیگرایی در همین نکته نهفته است:

دشمنان ملت افغان میدانند، اگر احساس ملیگرایی از افغانان گرفته شود، این سد آهنین درهم میریزد و دشمن میتواند به آسانی به هدف شوم خود برسد. متأسفانه نوکران داخلی دشمن (خودفروخته ها) تا حدی هم درین هیله و مکر خود کامیاب شده اند. به جوانان جنگزده و از فرهنگ وطن به دور مانده ما تلقین می کنند، که تمام ارزش های که هویت ملی آنها را می سازد، درد شائرا دوا نمی کند (تأثیرات منفی بی هویتی بالای جوانان ما، بخصوص آنها را که خارج از وطن زندگی میکنند، انقدر تخریب کننده و پیچیده ست، که پرداختن به آن درین پیام نمی گنجد).

موازی با مسموم ساختن اذهان جوانان ما، به روشنفکران ما نیز تبلیغ میکنند، که حس ملیگرایی شان پدیده نژاد پرستی را مفهوم میدهد و یک روشنفکر باید بالا تر از مرز های جغرافیایی و ملی باندیشد. یک روشنفکر نباید ملیگرا، بلکه باید "جهانگرا" باشد، تا حین که روشنفکر ما مصروف "جهانگردی" های خود است، دشمنان خانه بی صاحبش را در قبضه خود درآورند (این خودش یک بحث دیگر است که پدیده "جهان به یک دهکده تبدیل شده است" را نیز احتوا میکند).

فلهذا وظیفه نسل که خوشبختانه هنوز این امانت ملی را در قلب های خود نگهداری نموده اند، اینست، که باید جهت روشنگری اذهان جوانان کار کنند، تا هویت ملی از دست رفته شائرا دوباره دریابند. چنانچه شاغلی محترم روبشان خادم صاحب در مقاله خود این کار را نموده اند. نوشته بالا ادعای علمی بودن را ندارد! با احترام

د پانوی شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ